

مکتب واسطه اقتصاد اسلامی ازدیدگاه

امام خمینی (س)

حجت الاسلام والمسلمین آقای محمد واعظ زاده خراسانی

از دیدگاه امام، اقتصاد اسلامی نه سرمایه داری است و نه کمونیستی، مالکیت فردی در حد معقول و مشروع در اسلام وجود دارد و خیلی هم گسترده است و محدود به آنچه سوسیالیستها می گویند نیست، بلی ولی فقیه و دولت متکی به ولایت فقیه، بر حسب مصلحت وقت می تواند برای بخش های مهم اقتصادی و مالکیت ها محدودیت قایل شود.

اماداً اصل اسلام، محدودیت مالکیت فردی تنها بر اساس رعایت حلال و حرام و مشروع و نامشروع است باید دید ثروت از چه راه بدست آمده است.

این حد مشروعیت، کنترل شدیدی در ثروت از لحاظ کمی و کیفی به وجود می آورد، ثروت هایی که از راه باطل و از طریق مکاسب محرمه (که در فقه بیان شده است) بدست آمده نسبت به مالکین احترام ندارد، و باید به مصرف دیگری طبق نظر فقیه و قوانین منبعت از شریعت و ولایت فقیه برسد.

کما اینکه اصل اول که زیر بنای اقتصاد اسلامی است یعنی توجه به

معنویات و امراض از مادیات ، طمع جمع ثروت و تکاسر را از دلها میزداید و دیگر نه کسی به فکر جمع ثروت نامحدودی می افتد و نه کنز و احتکار ، و غصب و سرقت و خیانت و تجاوز و تعدی و امثال این امور ، از انسان مذهب سومی زند و این خود پایه و رکن اصلی اقتصاد اسلامی است ، که منحصرأ در مکتب انبیاء تحقق می یابد و لا غیر . پس اصل اول نیز به نوبه خود جلوی تراکم ثروت را می گیرد ، حال اگر سفارش اکید اسلام را به انحاء مختلف بر بذل مال به طور رایگان به مستمندان و در راه خدا و فی سبیل ... ، در نظر بگیریم خواهیم دید که حتی ثروت های از راه مشروع بدست آمده در دست انسان های متعهد باقی نمی ماند ، و در راه خیر صرف می شود و این امر سوم است برای کنترل ثروت که گرچه الزامی نیست ولی دایمی است .

اصل چهارم یعنی عدالت اجتماعی و دفاع از مستضعفین و مقابله با مستکبرین هم به نوبت خود ، در تعدیل ثروت و برابری تقریبی سطح زندگی جامعه بسیار نقش دارد که نیاز به توضیح نیست ، تنها باید عدالت اجتماعی را در همه ابعاد و سطوح اقتصادی از جمله درواگذاری و تقسیم اراضی دولتی و انفال گسترش بدهیم و خواهیم دید که این اصل به کمک اصل سوم ، مالکیت بسیاری از اراضی متصرفی زمینخواران را زیر سؤال می برد و مالکیت را از آنان سلب می کند .

اصل پنجم یعنی مردمی بودن و ساده زیستن مسؤولان نظام ، گرچه بطور مستقیم در تعدیل ثروت اثر ندارد ، ولی بطور غیرمستقیم مسؤولان را از گرایش به تجمل و اشرافی زیستن باز می دارد ، که قهرأ طمع آنان به جمع ثروت و اشیاء گرانبها را کاهش می دهد در عین حال اثر روانی

در جامعه دارد که محرومان و مستضعفان عقده ای از کسی در دل نمی گیرند زیرا می بینند حتی ثروتمندان و دولتمردان مانند آنان زندگی می کنند و با آنان دمساز هستند و این امر به نوبه خود گامی است در راه پیوند قشرهای جامعه با هم و با دولت.

اصول ششم و هفتم و هشتم یعنی « استقلال اقتصادی و خود کفایی » و « اخلاق اقتصادی » و « مشارکت مردم در امور اقتصادی » در اقتصاد تأثیر چشمگیری دارند و مسئولان نظام، افراد و جامعه را عموماً به تلاش دسته جمعی و سالم در راه رسیدن به خود کفایی و استقلال اقتصادی وادار می کند نقش اخلاق اقتصادی و مشارکت مردم در رشد اقتصاد و سلامت آن قابل انکار نیست در حقیقت استقلال اقتصادی سالم هدف نهایی و سایر اصول وسیله رسیدن به آن است .

